

محمد بن ادريس حلی

با انتشار این شماره ، قرن ششم را پشت سر گذاشته وارد قرن هفتم میشویم و در این قرن نیز گروهی از مفاخر مکتب اسلام را بخوانندگان محترم معرفی میکنیم . محمد بن ادريس حلی معروف به « ابن ادريس » بزرگترین دانشمند فقیه و نابغه نامی این قرن است که بسال ۵۹۸ هجری در شهر حله بجهان باقی شتافت . شرح حال ابن ادريس در کتب رجال و تراجم از چند نظر مبهم و پراکنده و درهم پاشیده است . با اینکه در پیرامون احوال او بحث و بررسی زیادی بعمل آمده ، مع الوصف همچنان نقاط تاریک و مبهم آن باقی است .

مانیز با کمال شتاب و نداشتن فرصت کافی شرح مختصر زیر را تنظیم نموده و اینک از لحاظ خوانندگان میگذرانیم ؛ باشد که مطالعه آن گوشه ای از نقاط تاریک تاریخ حیات ابن ادريس را روشن سازد .

ابن ادريس و شيخ طوسی

بطوریکه در شماره هشتم سال اول ضمن شرح حال شيخ طوسی (ره) نوشتیم ، مبانی علمی شيخ و مکتب متین و تصنیفات نفیس وی بقدری جامع و استوار و براهمیت بود ؛ که فقهای مانا حدود یک قرن و نیم خود را از اظهار نظر و رأی جدید بی نیاز میدانستند ؛ و در هر مورد بفتواها و آرای شيخ اکتفا میکردند .

مبارت روختر آنها بملاحظه مقام بزرگ شيخ ؛ که نزدهمه « شيخ الطائفة » بود فقط ناقل آثار و حاکی آراه وی بودند و از خود چیزی نمی افزودند .

این وضع یکنواخت بدینگونه ادامه داشت ؛ تا اینکه ابن ادریس حلی در نیمه دوم قرن ششم هجری در شهر حله واقع در کشور عراق که در آن روزگار مرکز علمی شیعیان آن دیار بود طلوع نموده این وضع یکنواخت را عوض کرد و قهرا از حالت رکود بیرون آورد .

ابن ادریس در سایه نبوغ ذاتی و استمداد قوی و شهامت بی مانند و مهارتی که در علم فقه داشت ، نخست بر علمای معاصر خود ، خورده گرفت که چرا باید فقیه و مجتهد ، آزادی فکر را بکارند و ناقل آراء و مقلد افکار گذشتگان باشد و از خود ، رأی و نظری که نشانه استقلال فکر و شخصیت فقیه است ؛ ابراز ندارد ؟ ؛ (۱)

سپس بتحقیق و بررسی آراء شیخ الطائفه پرداخت و در کتب خود آنرا مورد تجزیه و تحلیل و نقض و ابرام قرار داد . بطوریکه در یکجا آنرا میبپذیرد و در جای تخطئه میکند . در یک مورد فکر موج و نظر صائب شیخ رانحسین مینمود و در مورد دیگر بی پروا بر وی تاخته فتاوی و مدارک رأی او را بیاد انتقاد میگرفت و بالاخره کار را با آنجا رسانید که در بعضی از موارد شیخ را با عبارات تند یاد کرد و همین مطلب باعث شد که فقهای عالی قدری مانند محقق اول و علامه حلی بر آشفته گردند و او را سخت مورد سرزنش قرار دهند ؛

با این وصف آنچه مسلم است بعد از رحلت شیخ الطائفه تا آخر قرن ششم از لحاظ مهارت در فقه و نبوغ و فکر سیال ؛ فقیهی مانند ابن ادریس در آسمان فقاہت طلوع نکرد . قطب الدین راوندی ، سدید الدین حمصی ، ابوالمکارم ابن زهره و شیخ ابوعلی فرزند شیخ و سایر شاگردان شیخ و همواردان ایشان همه از فقهای معروف این دوره هستند ، ولی در عین حال هیچکدام مثل ابن ادریس انظار فقها را بخود معطوف نداشت ، و فکرشان چون فکر او مورد توجه قرار نگرفت .

ولذا می بینیم آراء ابن ادریس در کتب فقهی بیش از فقهای نامبرده مطرح نظر است . و در معرض بحث و بررسی واقع شده .

ابن ادریس در نظر محققین

ابن داود در رجال خود میگوید : «وی پیشوای فقهای حله ، در علوم متقن و دارای تصنیفات بسیار است . . . »

فقیه بزرگ شهید اول قدس سره در اجازه خود او را با این عبارت «شیخ امام علامه

شیخ العلماء و رئیس المذهب « ستوده است . محقق دوم نیز در اجازة قاضی صفی الدین مینویسد « روایت میکنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقق ؛ حبر العلماء ، فخر الملة و

الحق والدين ابی عبدالله محمد بن ادریس حلی را . . . »

محدث عالی مقام شیخ حر عاملی در کتاب « امل الامل » مینویسد « دانشمندان متأخر ما ابن ادریس را بسیار ستوده اند و کتاب « سرائر » او را با آنچه در آخر آن از کتب و اصول متقدمین نقل کرده است ؛ مورد اعتماد قرار داده اند . . . علامه حلی و سایر علماء احوال او را در کتب استدلالی خرد نوشته و اکثر آنرا پذیرفته اند » همچنین دانشمندان شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است در « لؤلؤة البحرین » مینویسد : « وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صرف بود ؛ او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی (ره) را بروی دیگران گشود . و گرنه قبل از وی دانشمندان که در عصر شیخ بودند غالباً بروش شیخ عمل میکردند تا آنکه نوبت باور رسید آنگاه محقق اول (مؤلف شرایع) و علامه حلی در موارد بسیاری بنکوهش وی (ابن ادریس) پرداختند او و آراه و اقوالش را با دانتقاد و طعنه گرفتند . ولی حقیقت اینست که فضل و بزرگواری او در میان جامعه شیعه منکر ندارد ؛ « بهترین تعبیر و تعریفی که نویسنده این سطر در کتب مربوطه راجع باین فقیه عظیم الشأن دیده است ؛ چند سطر مختصر و دلپذیر و لطیف زیر است که شهید سعید قاضی نورالله شوشتری در کتاب نفیس مجالس المؤمنین نوشته است :

این عبارت کوتاه بقدری مناسب و جالب و استوار بقلم آمده است که بخوبی میتواند معرف کامل فخرالدین محمد بن ادریس حلی باشد ، قاضی نورالله مینویسد :

« در اشغال فهم و بلند پروازی از فخرالدین ؛ رازی بیش ؛ و در علم قه و نکته طرازی از محمد بن ادریس ؛ شافعی در پیش است . کتاب « سرائر » که از جمله مصنفات شریفه اوست در وقت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است ؛ او را بر تصنیفات شیخ اجل ابو جعفر طوسی اباحت بسیار است ، و در اکثر مسائل فقهی او را خلافتی یا اعتراضی یا استدراکی هست . »

ابن ادریس خبر واحد را نمیپذیرد

دانشمندان در کتب اصول ، اخبار معصومین علیهم السلام را بدو گونه تقسیم کرده اند : خبر متواتر و خبر واحد ؛ خبر متواتر روایتی است که جمعی از راویان طوری آنرا نقل کرده اند

که بخودی خود ، انسان یقین بر راستی و واقعیت آن پیدا میکند . ولی خبر واحد عکس آنست یعنی به تنهایی و بدون انضمام قرائن خارجی مفید علم و یقین نیست . دانشمندان مادر کتب اصول بادللهای متقن ، خبر واحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و بحکم عقل آنرا مورد عمل قرار میدهند . ولی جمعی که ابن ادریس از جمله آنهاست نظر باینکه خبر واحد مفیدظن و گمان است ، آنرا نپذیرفته و به مفاد آن عمل نکرده اند . نظریه آنها در کتب استدلالی مورد بررسی کامل قرار گرفته و پاسخهای کافی بآن داده شده ، بطوریکه بعد از ابن ادریس تاکنون دیگر آن نظریه متروک شده و از درجه اعتبار افتاده است .

گذشته از مخالفتی که ابن ادریس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد موضوع مخالفت وی با سایر فقها در مسئله خبر واحد ؛ نیز بیشتر موجب سروصدا گردید . در میان فقهای ماتنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجت و معتبر نمیداند بلکه چنانکه خواهیم دید ؛ جزا و جمعی هم بدین عقیده اند ؛ با این فرق که ابن ادریس بواسطه مزاج حادی که داشته طبق معمول بیش از دیگران آنرا دنبال کرده و برای قبولانندن آن پافشاری نموده است . تا جائیکه نظریه او در این باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده ، جمعی از او سخت انتقاد نموده و گروهی به دفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و بر مخالفین او اعتراض کرده و حمله آنها را بی انصافی در حق ابن ادریس دانسته اند .

ابن داود که معاصر علامه حلی است در رجال خود مینویسد : « ابن ادریس بکلی از اخبار اهل بیت دوری جسته است » مؤلف « نقد الرجال » میگوید : ابن داود بهین دلیل ابن ادریس را در باب « ضعفاء » نام برده ولی بهتر این بود که او را در باب « مددوحین . ذکر میکرد » دانشمند رجالی مشهور شیخ ابوعلی حائری در کتاب « منتهی المقال » بعد از نقل عبارت مزبور میگوید : « کزاف گوئی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او بر کسی پوشیده نیست . چه که نکوهش از این دانشمند بزرگ مخصوصاً با این علتی که ذکر کرده (که چون خبر واحد را معتبر نمیدانسته ، بکلی از اخبار اهل بیت دوری جسته) چندان بی پایه است که حد ندارد .

زیرا اولاً : عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری از اخبار مخصوصاً اخباری که او در آخر سرائر از کتب قدما آورده است چیزی نیست که براهل دانش پوشیده باشد

تأیید در میان فقهای مآتها ابن ادریس نیست که عمل بخبر واحد نکرده بلکه جمعی از بزرگان علماء مانند سید مرتضی و ابوالنکاح ابن زهره و ابن قبه و غیرهم نیز عمل بخبر واحد را معتبر میدانند .

بس اگر عمل نکردن بخبر واحد موجب تضعیف ابن ادریس باشد ؛ باید این بزرگان را هم تضعیف کرد . در صورتیکه هیچکس آنها را ضعیف ندانسته .

مؤلف لؤلؤة البحرین نیز در این خصوص در دفاع از ابن ادریس میگوید : اگر او در مسئله ای از مسائل فن (خبر واحد) با شتابه رفته باشد ؛ موجب این نمیشود که او را اینطور مورد سرزنش قرارداد ، زیرا بسیاری از دانشمندان امثال او را میبینیم که اینگونه اشتباهات داشته اند بخصوص در امثال این مسئله (یعنی عمل نمودن بخبر واحد) .

آیا ابن ادریس نوۀ شیخ طوسی است ؟

اغلب علمای تراجم ، ابن ادریس را نوادۀ شیخ دانسته اند ، بدون اینکه تا کنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه بشیخ می پیوندد . یکی مادر او را دختر شیخ میدانند و دیگری شیخ را دائمی او دانسته و سومی شخصی بنام مسعود بن ورام را که تا کنون هویت او معلوم نگشته جد مادری او و پدر زن شیخ معرفی کرده است . و چهارمی مسعود بن ورام را ؛ همان مسعودی مؤلف مروج الذهب جد شیخ طوسی وجد مادری ابن ادریس میدانند . این اقوال پریشان بقدری باهم ضدو تقیض هستند ؛ که نمیتوان آنها را جمع و جور کرد .

محدث متبوع حاج میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک ، چون چیزی از اقوال مربوطه دستگیرش نشده ؛ میگوید ؛ این اقوال ، گذشته از اینکه فقط تخمین است و مأخذ محکمی ندارد ، اصولاً از معاملات عادیه بشمار میرود .

مانیز چندان که در کتاب «سرازم» نگریستیم جایی نیافتیم که ابن ادریس شیخ را جد خود دانسته و اعتراف باین نسبت نموده باشد ؛ شاید در فرصت بیشتر ، بنخواست خداوند بتوانیم بعلم این مطلب پیچیده توفیق بایم .

میلاد و وفات وی

در اینکه ابن دانشمند نامور در چه تاریخی متولد شده و چندسال در جهان زیسته و چه سالی وفات یافته است ، نیز گفتار پراکنده بسیار است . مادر اینجا بدون اینکه بنقل آن

مبادرت و رزیم؛ فقط بنقل يك مورد که حل موضوع هم بسته بآنست اکتفا نموده مطلب را خاتمه میدهم .

در لؤلؤة البحرين از رساله مشهور کفعمی که در باره وفیات دانشمندان نوشته نقل میکند که گفته است این ادریس فرموده : « من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم » سپس از صالح فرزند وی نقل میکند که گفت : « پدرم محمد بن ادریس روز جمعه وقت ظهر روز هیجدهم ماه شوال سال ۵۹۸ وفات یافت » .

بنابر این چنانکه بر خواننده پوشیده نیست تولد این ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال میباشد . جای بسی تعجب است که عالم معروف شیخ ابوعلی در « منتهی المقال » عمر او را ۲۵ و دانشمند جلیل شیخ عبدالله مقانی در « تنقیح المقال » ۳۵ سال میدانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کرده اند میگویند : « در این زمانها و السنه عوام مشهور است که عمر این ادریس بواسطه اسائه ادب بمقام جدش شیخ طوسی کوتاه گشت » در صورتیکه با توضیحی که ما دادیم؛ مطلب اینطور نیست و باید این را از اغلاط مشهوره دانست .

تأثیر و چون عالم در جامعه

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن کلیم خویش برون میبرد ز موج
وین سعی میکند که بگیرد غریق را

گفت عالم بگوش دل بشنو
مرد باید که گیرد اندر گوش
ور نماند بگفتنش کردار
ور نبشته است پند بر دیوار
خفته را خفته کی کند بیدار